

دقیقه‌ها

تأمل در برخی ابیات تأمل بر انگیز حافظ

بخش نخست

دکتر اصغر دادبه

مدیر بخش ادبیات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

درآمد

شعر حافظ، به‌راستی اوج هنر شاعری است و چنانکه خودش گفته است حکایت دل خوش ادا کرده و تأثیری ماندگار بر جای نهاده است. حکایت‌های خوش ادا شده در دیوان او هم جمله، به‌طور عام آرمان‌ها و آرزوها و دردها و رنج‌های بشری است و به‌طور خاص، آرزوها و آرمان‌ها و رنج‌های مردم ایران. چنین است که دردهای او دردهای ماست و آرزوهای او، آرزوهای ما.

برای حافظ کیفیت اصل است، نه کمیت. کمتر از پانصد غزل از او در دست است که اگر با سال‌های عمر شاعری او بسنجیم (حداقل ۵۰ سال) می‌شود سالی ۱۰ غزل، یعنی کمتر از ماهی ۱ غزل! و این قدری غیرعادی می‌نماید. این امر را می‌توان معلول دو عامل یا معلول یکی از دو عاملی دانست که از آن سخن خواهیم گفت:

۱- عامل سیاسی-اجتماعی

بر طبق این عامل - چنانکه گفته‌اند - عوامل حکومت به خانۀ خواجه هجوم بردند و اهل خانه از بیم، آثار خواجه را در آتش ریختند و سوزاندند و بدین ترتیب بخشی مهم از اشعار حافظ از میان رفت.

۲- عامل علمی-انتقادی

بر طبق این عامل نخستین ناقد اشعار خواجه خود او بوده است. بدین معنا که پس از سرودن یک غزل و خواندن در یک یا چند محفل که نتیجه آن یادداشت کردن و به خاطر سپردن آن از سوی علاقه‌مندان بوده است، غزل مورد بازبینی شاعر قرار می‌گرفته و در آن دخل و تصرف می‌شده و ضبط‌هایی دیگر فراهم می‌آمده و بدین‌سان نسخه‌بدل‌ها پدیدار می‌گشته است. بازبینی شعر به‌ویژه بازبینی غزل، سنتی است که می‌توان - با قید احتمال و احتیاط و البته به احتمال زیاد - سنت حافظ دانست؛ سنت یا شیوه‌ای نیک که همچنان از سوی غزلسرایان دنبال می‌شود.

اثبات عامل نخستین (عامل سیاسی-اجتماعی) دشوار است و سند و مأخذی که بتوان بر بنیاد



آن حکمی قطعی یا حتی نیمه‌قطعی صادر کرد، در دست نیست. در عوض سراسر دیوان خواجه گواهی است بر صحت عامل دوم. تأمل در نسخه‌بدل‌ها تأمل‌کننده را به دو گونه تغییر رهنمون می‌شود؛ تغییرهایی که کار کاتبان و ناسخان است و بازشناسی آنها دشوار نیست، مثل نهادن «فرش بوریا» به جای «وقت بوریا» به سبب راه نبردن به معنای عرفانی «وقت» و «وقت بوریا» در بیت:

خوش وقت بوریا و گدایی و خواب امن کاین عیش نیست درخور اورنگ خسروی

(دیوان، چاپ قزوینی - غنی، غزل ۴۸۶ بیت ۶)

اما پاره‌ای دگرگونی‌ها و جایگزینی‌ها، بی‌گمان حاصل بازننگری‌ها و بازبینی‌های خود خواجه است و به همین سبب در مواردی کار تشخیص دشوار می‌شود. از این جمله است «شیخ خام» و «شیخ جام» در بیت:

حافظ مرید جام می‌است ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ جام (یا: شیخ خام) را

(دیوان، غزل ۷، بیت ۸)

که زمان‌ها بزرگانی چون استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و دکتر خانلری و بزرگانی دیگر را در انتخاب، حیران ساخته بود (در باب این بیت در جای خود سخن خواهیم گفت).

هدف چیست؟

بازنگری و بازبینی و سرانجام جایگزینی با دو هدف صورت می‌گیرد:

یکم: هنری‌تر ساختن سخن، دوم: شامل‌تر گردانیدن کلام

با در نظر گرفتن این دو اصل بسیاری از اختلاف‌نظرها در باب ضبط‌های متفاوت آدیان برمی‌خیزد

و به پرسش‌هایی چون: شیخ خام یا شیخ جام، بلبل سحر یا بلبل صبا، قصه یا وصله و همانند آنها پاسخ‌هایی مناسب و حقیقی یا دست‌کم نزدیک به حقیقت داده می‌شود.

۱- شیخ خام یا شیخ جام

یکی از موارد اختلاف نظر بین حافظ‌شناسان، در باب ضبط «شیخ خام» یا «شیخ جام» است در بیت:

حافظ مرید جام می است ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ جام (شیخ خام) را
(غزل ۷، بیت ۸)

چنین می‌نماید که نهادن «جام» به جای «خام» - که بی‌گمان حاصل بازنگری‌های منتقدانه و باریک‌بینانه‌ی خواجه در شعر خویش است - چونان دیگر تغییرهای حافظانه، معجزه‌ای هنری است؛ چرا که ضبط مرجوح یعنی «شیخ خام» - که صفت و موصوف است - حداکثر جناس تام «جام و خام» را پیش روی ما می‌نهد و «خام» از یک سو صفتی تحقیرآمیز و طنزآمیز می‌شود برای شیخ و صفتی مطلوب می‌شود برای می: «می خام» که پخته‌کننده هر خام است، حتی زاهد خام:

زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد

(غزل ۱۵۰، بیت ۴)

... اما بنگرید در ترکیب تصویرآفرین «شیخ جام» که در پرتو تصویرآفرینی‌ها و تداعی‌ها و ایهام‌ها و تلمیح‌ها، موجب شمول معنایی می‌شود:

نخست، نقش تشبیه؛ یعنی تشبیه جام به شیخ با وجه شبه راهنمایی و ارشاد و سرانجام حقیقت‌نمایی که جام باده در عرف اهل عرفان، حقیقت‌نماست:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

(غزل ۱۱، بیت ۲)

و به گفته‌ی استاد جلال‌الدین همایی وقتی در مصراع اول می‌فرماید «حافظ مرید جام می است»، بدیهی است چنانکه در مصراع دوم تصریح می‌کند جام باده، شیخ (= مراد) او می‌شود (نک: رساله‌ی مقام حافظ).

دوم، تقابل عشق و زهد به‌عنوان دو جهان‌بینی: با انتخاب جام می به‌عنوان شیخ و مراد، خواجه بر روش‌شناسی مکتب عشق (= عرفان عشق) تأکید می‌کند و خود را پیرو این مکتب و این راه و روش معرفی می‌کند؛ راه و روشی که رهرو را به سرمنزل مقصود می‌رساند؛ راه و روشی که مبتنی است بر مستی و بیخودی برآمده از عشق:

مستی عشق نیست در سر تو رو که تو مست آب انگوری

(غزل ۴۵۳، بیت ۳)

بر بنیاد همین باور است که جای‌جای بر این نکته تأکید می‌کند که:

به مستی توان در اسرار سفت که در بیخودی راز نتوان نهفت

(ساقی نامه، دیوان، ص ۳۵۸)

و از ۴ جمله در غزل ۴۸۷، بیت ۲ تصریح می کند که معلم مکتب حقیقت، عشق است:

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
یا در جایی دیگر از «می عشق» سخن می گوید که خامها را پخته می کند:
زان می عشق کز او پخته شود هر خامی گرچه ماه رمضان است بیاور جامی

(غزل ۴۶۷، بیت ۱)

سوم، تقابل انتقادی و طنزآمیز: تقابل دو روش یا دو مکتب زهد و عشق آنگاه که از زبان حافظ و با شیوه او - که همانا «شیوه مستی و رندی» (غزل ۳۴۱) است - بیان می شود، محدود به بیان تفاوت دو مکتب نمی تواند بود؛ بلکه همراه است با نقدی طنزآمیز از جناحهای ریاکار مردم فریب، موسوم به زاهد و صوفی و واعظ و محتسب و همانندان آنها. این جنبه از سخن خواجه آنگاه بهتر و بیشتر چهره می نماید که روی دیگر سکه «شیخ جام» را بنگریم و آن را اضافه بیانی توضیحی به شمار آوریم و اولاً، شیخ احمد جام مشهور به زنده پیل (در گذشته ۵۳۶ق) را به یاد آوریم که در عالم نظر و در جهان واژهها چونان خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶ ق) یک دنیا لطف و زیبایی بود، اما در عالم عمل محتسبی بود تمام عیار که محتسبانه خم و سبو می شکست و حد جاری می ساخت! ثانیاً، با این یادآوری و از راه مجاز جزء و کل، شخصیت های منفی مورد انتقاد حافظ، یعنی همان صوفیان و زاهدان را پیش چشم آوریم که سراسر دیوان خواجه گواه نقادی های طنزآمیز شاعر از آنهاست (= ذکر جزء: شیخ احمد جام / اراده کل: مشایخ ریایی روزگار خواجه، همان صوفیان و زاهدان مورد انتقاد خواجه) و در این بیت هم تأکید می کند که مرید جام می است و شیخ و مراد او جام باده تا بر مفهوم مخالف آن که همانا نفی ارادتش نسبت به مشایخ ریایی است، تأکید ورزد و رندانه اعلام کند: ما شیخ و واعظ (= زاهد) کمتر شناسیم یا جام باده یا قصه کوتاه

(غزل ۴۱۸، بیت ۳)

خامی مطلوب می و خامی نامطلوب شیخ و زاهد هم - که در ضبط «شیخ خام» آشکارا به نظر می رسد - در ضبط راجح و هنرمندانه «شیخ جام» به گونه ای نهفته حضور دارد و آشنایان با سخن خواجه شیراز می دانند که در نگاه حافظ و در جهان بینی او شیخ (= صوفی، زاهد) خام است و می دانند که یکی از مواد بنیانه (= مانیفست) رندی چنین است:

زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد

(غزل ۱۵۰، بیت ۴)

و چنین که وقتی خواجه، خود در جریان بازنگری خلاقانه در شعر خویش تغییرهایی می دهد، حتی در اندازه یک واژه، هدف های دو گانه ای را که از آنها سخن گفتیم متحقق می سازد؛ تصویر آفرینی ها و در نتیجه بخشیدن ابعاد معنایی گوناگون به سخن.